

می توانیم مدد زیادی به مجاهدین بر سائبم و در نتیجه به وطن خود خدمت کنیم خوب است همین ساعت خدمت آقا شیخ جعفر مجتهد که عالم دینی است و بی روی احکام او بر ما فرض است برسیم و تکلیف خود را معین کنیم که چه باید کرد و کجا باید رفت ؟ و هر چه او امر کند اطاعت کنیم .

افراد پیشنهاد محمد خان را پذیرفتند آن گاه محمد خان موضوع را با کازرونی هم در میان گذاشت و کازرونی گفت اطلاع دارم که در بایگی سعی دارند ائمه را به منزل آقا شیخ جعفر می روم و در آنجا منتظر ورود ائمه اند ما می شوم و با آقا شیخ جعفر هم راجع به این قضیه مذاکره خواهم کرد .

محمد خان گفت به خداوندی خدا که اگر در بایگی خواست برخلاف میل ما یک کلمه حرف بزند من با دستهای خود او را خفه می کنم چون قابل نیست که با گلوله کشته شود .

کازرونی گفت نصیاتی نشوید ، در بایگی نامزد حکومت بوشهر است و عنقریب میرود و از شر او ایمن می شویم بگذارید تا اینجاست هر غلطی می خواهد بکند .

من به منزل شیخ جعفر می روم ، شما بروید ائمه را بیارید و از آقا تکلیف آنها را جویا شوید .

نیم ساعت بعد سید نصر ائمه را نزد شیخ جعفر برد و از آن مرجع روحانی خواستند که چون از اوضاع تهران و طرز کار و فکر وزراء آن سامان مأیوس هستیم به علاوه چند ماه است که جیره و حقوق ما رسیده ، و همه به مرض فقر و فاقه مبتلا هستیم و وجودمان عاطل و باطل شده است و در بر از جان بی فائده مشوقف هستیم خیال کردیم که در شش پوسیده ای که بین ما و طهران باقی مانده بود بگسلیم و به میدان جنگ حاضر شویم و بعد

تنگستانیان بشتابیم . آیا حضرتعالی که رئیس روحانی و مقتدای دینی ما هستید به ما اجازه این رفتار را می دهید ؟

همینکه آقا شیخ جعفر خواست سخن بگوید در بایگی دهان گشود که بروفق میل خود و دستور از بابش سخن گوید که کازرونی مهلت نداد و گفت :

«از افراد رشید ژاندارم بعید است که تا کنون وظایف خود را ندانسته اند و برای یک معالیه ساده در روشن از حضرت آقا کسب تکلیف می کنند ، باید دانست که خود آقا اساساً برای چه زحمت مسافرت را بر خود هموار کرده اند و با وجود کبر سن و ضعف بنیه از شیراز بدین جا آمده اند ؟ آیا غیر از این است که برای جهاد و مدافعت از حدود و تقویر اسلام و وطن خودشان تشریف آورده اند در سورتیکه آقا که هیچگاه اهل جنگ و اسلحه نبوده اند برای حفظ بیمنه اسلام و جنگه بادشستان ایران آمده باشند شما که بسم الله همه دلیر و توانا و جوان و مرد میدان ستیز هستید بطریق اولی بایستی مستعد زد و خورد با اجنبی باشید پس زود را به آقا شیخ جعفر کرده گفت حضرت آقا مگر غیر از این است ؟»

آقا شیخ جعفر گفت البته همین است و امروز مدافعت از حدود اسلام بر کافه مسلمین فرض عین است ، مخصوصاً نظامیان و آنها بیکه قدرت حمل اسلحه و قوت جنگه را داشته باشند .

همینکه جمله فوق که حکم قطعی بر وجوب جهاد در آن روز بود بر زبان آیه الله جاری شد سید نصر نظامی صدا را به هورا بلند کردند و محمد خان رساتر از همه هورا کشید و در کثر فضل الله خان طبیب ژاندارم می که در فضل و کمال و وطن دوستی کم نظیر و جوانی سراپا محبت و عاطفه بود بیای خیاست و اطلاق غرا در موضوع احکام دین اسلام راجع به جهاد و وظیفه مسلمین هنگام تعرض و حمله کفار ادا و در آخر اشاره کرد که خوب است تمام ژاندارمها به «چغادک» رود و قورخانه را نیز همراه ببرند ...